

چالش جنسیت و تأویل در برابر متن



○ عنایت‌الله مرادی روفاچاهی

○ زن و قدرت

○ پردیس قندهاری

○ پژوهشکده مردم‌شناسی

○ بهار ۱۳۸۲

نشانه‌هایی که موازنه‌ی قدرت را زیرکانه برمی‌سازد، مورد پرسش و کاوش قرار گرفته است؟ آیا جنسیت محقق (زن بودن وی) او را با افاق نگاه زن مصاحبه شونده یعنی مخبران وی همسو نکرده است. این امر را به ویژه در بخش‌هایی از متن که در آن می‌توان به تناقض گفتاری سخن‌گو دست یافت و یا چرخش قلم مؤلف به نفع درد و رنج مصاحبه‌شوندگان یعنی زنان (ستم بر جنس فرودست) دیده مشاهده نمود. درست در اینجا است که محقق از سطح عالی‌تر انسان‌شناسی جنسی به سطح فروتر انسان‌شناسی فمینیستی فرو می‌غلتد و مقهور ذهنیت جنسیت‌گرایی مخبران خویش می‌شود. این در حالی است که آنالیز و تحلیل دقیق متن حتی می‌توانست شیوه‌ی تولید نشانه‌های جنسی مرتبط با قدرت و متن ساخته شده بر مبنای آن را شناسایی کند!

در اینجا دومین پرسش و چالش جدی با کتاب پیش می‌آید، کمبود نظریه‌های انسان‌شناختی و متد تحلیل ساختار و ریخت‌شناسی متن و دیالوگ در کتاب و وفور نظرگاه‌های جامعه‌شناختی که قدرت کمتری در تفسیر متن دارند این پرسش را پیش می‌آورد که مؤلف تا چه اندازه خود را گلا دیاتوری می‌پندارد که می‌باید با صدای «جنس دوم» همراه باشد. محقق باید از تکنیک دورنی‌تر فاصله‌گذاری با متن سود می‌جست، حال آنکه گاه با متن خود یکی می‌شود و گرایش زن‌گرایانه‌ی او بر گرایش تأویل‌گرایش چیره می‌آید. این در حالی است که تفسیر متن زمانی که ما را در دستیابی به دیدگاهی جامع و فراتر از تحدید معانی بسته قرار دهد کارکرد به‌هنگام خویش را خواهد داشت. چنین و خوانش منطقی نشانه‌های موجود در متن می‌توانست «گونه» و «نوع» گفت‌وگوها را آشکار ساخته و فضایی مدرن‌تر از بررسی و تحقیق را شکل دهد. بدیهی است که بدون توجه به تئوری‌ها و نظریه‌های مرتبط به «گفت‌وگو» چنین کاری برای محقق ممکن نبوده است و چنین منابعی مورد توجه وی در کتاب قرار نگرفته است.

اما آنچه کتاب زن و قدرت را تبدیل به کتابی خواندنی می‌سازد، توجه به متنی زنده و چشم‌اندازی نامکشوف از جامعه است که آن را می‌توان ویژگی مهم دانش و نگاه انسان‌شناختی تلقی کرد. به تعبیر دیگر ما با نگاه مؤلف به عمق و ژرفایی وقوف می‌یابیم و به فضایی سفر می‌کنیم که پیشتر آن را ندیده بودیم. چنانچه دانایی همان مشعلی باشد که ما را به وجود تاریکی آگاه می‌سازد، این خود مهم‌ترین امتیاز محسوب شده و باید کتابی چنین را اثری مناسب دانست. زن و قدرت یکی از معدود آثاری است که به ثبت مونوگرافیک یک متن دست می‌یازد و آن را پایه‌ی شناخت علمی می‌سازد. کتاب زن و قدرت با سبیری از منظر و رویکردی اتمیستی (ذره‌بین) به سمت رویکردی جامع و کل‌نگر می‌کوشد تا به عرصه‌ی نظریه‌سازی نزدیک شود، اما آیا به چنین مقصودی دست می‌یابد؟

زن و قدرت اثری است که دو گرایش عمده‌ی دانش انسان‌شناسی را در رویکردی فمینیستی - و از این روی مدرن - به هم نزدیک می‌کند: انسان‌شناسی جنسی gender anthropology و انسان‌شناسی شناختی anthropology - cognitive an.

در این میان نقطه‌ی شروع نگاه محققانه از گرایش نخست می‌آغازد، و آغازگاه و زادگاه اندیشه‌ی پژوهشگر ورود به جامعه‌ای زنانه و ثبت مونوگرافیک فضایی مبتنی بر جنسیت است. از سوی دیگر ثبت مونوگرافیک فضای یاد شده آن را به یک متن تبدیل می‌کند، متنی که محقق می‌کوشد آن را در تعامل با عنصر قدرت مورد کاوش قرار دهد. از اینجا است که گرایش دوم انسان‌شناسی پا به میان می‌نهد، و رویکرد تأویل‌گرایی مؤلف ما را با فضایی از معانی انسان‌شناختی که پیوند قدرت و جنسیت را می‌کاود، رو به رو می‌سازد. اگر رویکرد انسان‌شناختی به مفهوم گفت‌وگو را که بر مبنای نظرگاه میخائیل باختین شکل یافته است به خاطر آوریم و نقش آن را در شکل‌گیری عنصر آگاهی و مذاکره نقش‌های اجتماعی پی بجویم، آنگاه رویکرد مدرن مزبور به متن، توجیهی افزون‌تر می‌یابد. بر این مبنا مؤلف با تبدیل گفت‌وگوها به متن از تنوع صداهای یاد شده به موجودیتی یگانه می‌رسد، وجودی که با نشان دادن ساختاری مرتبط و یکپارچه به ما امکان تحلیل خود را نیز میسر می‌سازد. تقدم متن به تفسیر نشانگر انتخاب آگاهانه‌ی مؤلف در سبقت خوانش به چالش است. ثبت مونوگرافیک یک متن مدرن و گفت‌وگو با آن عملاً خود فرا رفتن از چارچوب‌های قدیمی‌تر مطالعات انسان‌شناسی در ایران است و از این روی کتاب یاد شده دارای یک ویژگی مثبت درخور توجه است.

گفت‌وگوها با انتخاب خطی آزاد و انعطاف‌پذیر عملاً امکان می‌دهد تا مخبر نقشی فعال و کنشگر ایفا کند و این تکنیک به درستی درخوشه چینی از آگاهی‌ها و دانایی‌های مصاحبه‌شونده مفید واقع می‌گردد. آنچه عملاً دانش انسان‌شناسی را در طول حیات خود تبدیل به مهم‌ترین گرایش شناخت فرهنگ (علم مطالعه‌ی فرهنگ) کرده است کشف چشم‌اندازهای فرهنگی به صورت یک متن است. این اکتشاف راه بررسی ساختاری پدیده‌های فرهنگی را فراهم کرده است.

در کتاب زن و قدرت با تبدیل زندگی زنان به یک متن، امکان شناخت عناصر مهمی چون همزیستی هویت زنانه، مدرنیسم و سنت میسر می‌شود و این رویکرد خود را در مطالعات موردی و فضاهای خاص موضوعی چون بررسی انتخاب نام فرزندان و چگونگی روابط زناشویی ظاهر می‌کند. با این حال سفر زن و قدرت به متن‌های اجتماعی را می‌توان با پرسش‌ها و چالش‌هایی مواجه ساخت. گفت‌وگوی زن محورانه‌ی کتاب تا چه حد انشای دیدگاهی از پیش بر ساخته است و آیا تلاش مصاحبه‌شوندگان برای تولید متن دلخواه خویش با